

نیازهای امروز و فردا در برنامه‌ی درسی ملی

گفت و گو

اشاره

امیر رَوَن کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه ریزی است و در اینجا، به‌عنوان یکی از دست‌اندرکاران برنامه‌ی درسی ملی پاسخگوی پاره‌ای از سئوالات می‌باشد.

● جناب آقای رَوَن، گفت‌وگو را با این سؤال که چه عواملی سبب شد به سوی «برنامه درسی ملی» برویم، آغاز می‌کنم. آیا این رویکرد جدید نسبت به قبل از آن یا وضع موجود تکمیل‌تر است؟ لطفاً شاخص‌هایی را هم که موجب شد تا به برنامه‌ی درسی ملی بپردازیم، بیان کنید.

○ خدا را شاکرم که توفیق داده است در خدمت مجله و مخاطبان شما باشم. سعی می‌کنم از بیان آن چه که می‌دانم دریغ نکنم. باید بگویم نگاه افرادی چون امام راحل و مقام معظم رهبری و اسناد بالادستی هم‌چون قانون اساسی یا سند چشم‌انداز، سرچشمه‌های این حرکت بودند. این مجموعه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش را به این فکر انداخت که به تهیه‌ی یک نقشه‌ی کلان محتوایی بپردازند. چنین تجربه‌ای را کشورهای دیگر متناسب با اقتضائات و دیدگاه‌های خودشان داشته‌اند؛ مثل کشور چین، ژاپن، استرالیا، انگلستان و نیوزیلند. این‌ها نیز برنامه‌ی درسی ملی را با توجه به فرهنگ و دیدگاه خودشان داشته‌اند. این سند ملی که چارچوب‌های محتوایی نقش آموزش و پرورش را مشخص می‌کند، طیف گسترده‌ای دارد. برنامه‌ی درسی ملی را از غیرمتمرکز تا متمرکز می‌شود دسته‌بندی کرد. بعضی کشورها آن را کاملاً متمرکز تعریف کرده‌اند و بعضی دیگر اختیار بیشتری به استان‌ها یا ایالت‌هایشان داده‌اند. برنامه‌ی درسی امری کاملاً تجربه شده در این کشورها بود.

در کشور ما نیز هم افراد صاحب دیدگاه به این نتیجه رسیده بودند و هم اقتضائات موجود لزوم یک طرح و نقشه را نشان می‌داد. ما می‌توانیم به صراحت بگوییم که همین الان، تولید کتاب‌های درسی که راهنمای تولید نیز دارند، به صورت مجزا انجام می‌شود و تولید آن‌ها از انسجام و شکل، و از نقشه‌ی کلانی برخوردار نیست.

● جناب رَوَن، لطفاً بفرمایید. شاخص‌های دیدگاه‌های حضرت امام و رهبری چه بوده‌اند و کدام سند بالادستی موجب شد که به طرف طرح برنامه‌ی درسی ملی برویم؟

○ ما از ابتدای کار طی مطالعه‌ای سعی کردیم که این دیدگاه‌ها را بررسی کنیم. آقای دکتر ساکی به سفارش آقای ذوعلم، فرمایشات و آثار این بزرگواران و اسنادی را که عرض کردم، مدون کردند که گزارش آن در دبیرخانه موجود است.

● ممکن است گفته‌ها و نوشته‌های این بزرگواران را که هدایت‌کننده‌ی ما به سمت برنامه‌ی درسی ملی است، به‌طور مشخص بیان کنید؟
○ برای مثال، می‌توانیم به یک سلسله اصول که ناظر بر کلیات، رویکرد و منطق برنامه است، اشاره کنیم؛ یعنی توحید محوری، حاکمیت دین، کمال جویی فردی و اجتماعی و عدالت آموزشی و فطرت‌گرایی. متأسفانه این اصول در برنامه‌های درسی فعلی ما آن‌گونه که باید و شایسته است، وجود ندارد. اصول جامعیت، انعطاف‌پذیری، یا مشارکت، همه برخاسته از دیدگاه‌های این بزرگواران بوده‌اند.

یا اصولی که ناظر بر هدف‌هاست، هدف‌های فعلی و رایج ما در عرصه‌ی کلان تربیت، عمدتاً بر ساختار دانش مبتنی هستند. ما در اسناد مصوب «شورای عالی آموزش و پرورش» در هر دوره‌ی تحصیلی حدوداً ۱۰۰ هدف داریم که اگر آن‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم، می‌بینیم، براساس ساختار دانش، بعضی ساحت‌ها مثل ساحت اقتصادی و اخلاقی جدا از هم دیده شده‌اند. از جمله‌ی این موارد، یکی پرورش همه جانبه‌ی شخصیت است؛ یعنی یک دیدگاه کلی نسبت به هویت انسان؛ انسانی که یک خالق واحد و احدی دارد. یک شاکله هم بیشتر ندارد که ما از آن به هویت اسلامی، انقلابیت و ایرانیت یاد می‌کنیم و باید در تک‌تک اهداف تعلیم و تربیت دیده شود. خلاصه این که وقتی اهداف موجود را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بخش‌هایی مغفول مانده‌اند. بزرگوارانی چون امام راحل و مقام معظم رهبری صحبت‌هایشان که ما به صورت خلاصه آن‌ها را استخراج کرده‌ایم، به ترویج خصلت‌های



پسندیده‌ی فرهنگی و اجتماعی، به شکل‌گیری شخصیت متربی، به پرورش همه‌جانبه‌ی شخصیت، استعداد و خلاقیت، به سلامت جسم و جان، و به فطرت پاک انسان اشاره فرموده‌اند.

● **مجدداً سؤالم را مطرح می‌کنم. در این برنامه و رویکردی که دارید، چه تفاوت‌هایی نسبت به قبل از آن وجود دارد؟**

○ متأسفانه رویکردهای قبل یا بخش عمده‌ی آن‌ها در ادبیات برنامه‌ریزی درسی، عمدتاً ترجمه‌ای است و معمولاً برای تدوین یک برنامه، چند رویکرد را پیشنهاد می‌دهند. ما حدود هشت نه رویکرد رایج در برنامه‌ی درسی داریم. هیچ‌کدام از این رویکردها نمی‌تواند انسان طراز جمهوری اسلامی را تربیت کند. از بحث «انسان محوری» و «اومانیسسم» داریم تا بحث‌های مختلفی در مکتب‌های دیگر؛ مثل امور اجتماعی یا رویکردهای دیسیپلینی و موضوع محوری. اگر این ادبیات را ملاحظه کنید، می‌بینید هیچ‌کدام نمی‌تواند خواسته‌های نظام و مردم موحد ما را شایسته و بایسته تأمین کند.

فلسفه و تربیت اسلامی یک رویکرد تحت یک جمله‌ی خیلی شفاف است؛ رویکردی که از چهار کلید واژه‌ی مشخص تشکیل شده است: موقعیت، فطرت توحیدی، مراتب - یعنی طی مراتب - و حیات طیبه. یعنی متربی باید بتواند از فطرت توحیدی‌اش شکوفا شود و طی مراتب کند تا به حیات طیبه برسد. این رویکرد کلی در برنامه‌ی درسی ملی است.

● **ما در گذشته چنین رویکردی را در برنامه‌های آموزشی و درسی کشور نمی‌دیدیم یا نداشتیم؟**

○ برخاسته از مبانی دینی ما نبوده است. برخاسته از ادبیات ترجمه‌ای بوده است که گوشه‌هایی از آن را عرض کردم.

● **آیا نیازها را براساس واقعیت‌های مبتنی بر علم دیده‌اید یا خارج از آن؟**

○ اگر شما خواهان انسان کامل یا انسان مطلوب باشید، دین ما آن را کاملاً تبیین کرده است. انسان مطلوب در مبانی دینی، فلسفی

و ارزشی ما دیده شده است. انسان امروز چه ویژگی‌هایی دارد؟ بدیهی است که مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به کمک می‌آید و کمک می‌کند، متربی را در وضع موجود واکاوی کنیم و متناسب با توانایی‌ها و خواسته‌هایش، برنامه‌ی درسی ملی را طراحی و تولید کنیم. از طرف دیگر، اقتضات و انتظارات جامعه را هم باید مراقبت کنیم. سرچشمه‌ی این سند مبانی دینی ماست. این برنامه به نگاه فلسفی و مبانی علمی مبتنی بر ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیز توجه کرده است.

● **بنده مطالعه‌ای روی سند داشتیم. برای آن که متربی را به هویت [نفس] مطمئن برسانیم، به مریانی نیاز داریم که به این مرحله‌ی عالی رسیده باشند. بفرمایید چگونه این کار انجام می‌شود. دوم آن که این مریبان عالی باید توان آموزش این ویژگی عالی را نیز داشته باشند. در این زمینه نگاهتان چیست و برنامه‌ی درسی ملی چه می‌گوید. واقعاً این بشری است یا فرابشری؟ چگونه راهبردی‌اش می‌کنید؟**

○ هشت اصل در اصول حاکم بر برنامه‌ی درسی ملی داریم. یک اصل آن به سؤال شما اختصاص دارد؛ اعتبار و جایگاه مربی. فرمایش شما درست، و دقیق است. ما باید برای تربیت متربی طراز اول، مریبان طراز اول داشته باشیم. در فصل راهبردهای یاددهی - یادگیری تلقی ما از معلم مشخص شده است. طبیعی است که منزلت و جایگاه معلم مطلوب ما آنی نیست که الان هست!

● **سؤال بنده چگونه رسیدن به این سطح از مریبان در برنامه‌ی درسی ملی است؟**

○ طبیعی است که برنامه‌ی درسی ملی محدوده‌ای دارد و در واقع، این برنامه نقشه‌ی محتوایی است. این نقشه محتوایی که تبدیل می‌شود به رسانه‌ها و مواد مختلف، استلزاماتی را با خودش دارد. برنامه‌ی درسی ملی فقط می‌تواند استلزامات را دنبال کند. یعنی مأموریت آن تعیین مربی و معلم نیست. فقط نقشه‌ی محتوایی کار را مشخص می‌کند. لذا برای رسیدن به آن نقطه‌ی مطلوب، ویژگی‌های مربی و معلم را تبیین کرده است. حالا چگونه دست پیدا می‌کنیم، و یک خرده نظام دیگری هم در اسناد بالادستی داریم که مأموریتش تربیت معلم است. دوستان عقیده دارند که برای تربیت معلم، یک نقشه‌ی محتوایی کامل باید تهیه شود.

از دید برنامه‌ی درسی ملی، مربی باید برنامه‌ریز و تسهیل‌کننده باشد، نه انتقال‌دهنده باشد، معلمی که باید خوش‌خلق و دارای منزلت اجتماعی باشد. ویژگی‌هایی که به عنوان یک معلم با صلاحیت در این برنامه درج شده، فقط در حد بیان است. اما این که چگونه به آن دست پیدا کنیم، در اسناد بالادستی تعریف شده که در حال تدوین است.

● **معلم و مربی معمولاً از سن ۲۰ تا ۲۶ یا ۲۷ سالگی در آموزش‌های معلمی است و در این مدت، هم باید به این سطح عالی مبتنی بر مبانی برنامه برسد و هم برای تدریس در این دوره‌ی**

پیش‌دبستان، دبستان یا دبیرستان باید آماده شود. ممکن است در مورد ارتباط این دو وجه توضیح دهید. آیا در روند تربیتی دچار اشکال نخواهیم شد؟

○ طبیعی است که در وضع موجود اشکالاتی وجود دارد و نمی‌توان آن را ندید وضعیت موجود است مصوبات و مواردی داریم که مطلوب نیست. مثلاً فرض کنید جذب حق‌التدریس‌ها با جذب مربیان. این‌ها با نگاه آرمانی ما نمی‌خواند. افرادی هستند که در یک دوره‌ای زحمت کشیده‌اند و این حق برای آن‌ها ایجاد کرده است، اما ویژگی‌های معلم مطلوب ما را ندارند. اما نگاه آینده‌نگر قائل به این مطلب است که نظام تعلیم و تربیت معلم، نظام پرداخت‌های ما و نظام جذب و نگهداری نیرو باید تغییر کند. یعنی تمام اصولی که مربوط به جذب، تربیت و نگهداشت نیروی انسانی است، باید کاملاً متحول شود. به هر حال وقتی صحبت از آینده و تحول در آن می‌کنیم، طبیعی است که این ویژگی‌ها باید مترتب شود به نگاه ایده‌آل ما.

یکی از اصولی که در اصلاح‌های هشت‌گانه وجود دارد، بحث تنوع فرهنگی و قومی است. حتی جنسیت و شخصیت‌متربی را هم دربرمی‌گیرد

● آیا این‌ها در برنامه دیده شده‌اند؟ چون وقتی صحبت از تحول می‌شود، یعنی سامانه‌ای را به هم ریختن و شکل و سامان جدیدی را جای‌گزین کردن. سؤال این است که پایدار بودن آن را چگونه برنامه‌ریزی کرده‌اید؟ در توسعه‌ی پایدار به آن توجه شده است؟

○ مرجع کلان کشور «شورای عالی انقلاب فرهنگی» است که یک مهندسی فرهنگی در کل نظام دارد. از این مهندسی فرهنگی یک خرده‌نظام بر خاسته به نام «سند تحول راهبردی»، مجری و تدوین‌کننده‌ی این سند «شورای عالی آموزش و پرورش» بوده است که شش خرده‌نظام دارد. یکی از آن‌ها برنامه‌ی درسی ملی است و سند دیگر آن، مبحث تربیت معلم و ارتقای نیروی انسانی است که باید تدوین شود. خرده‌نظام دیگر، پژوهش و مطالعات است و دیگری مدیریت و منابع مالی است و در کنار آن تجهیز مدارس. این خرده‌نظام‌ها اگر هم‌سو و منسجم، و با نگاه به آن سند تحول تدوین شود، می‌تواند نگاه مطلوب را تأمین کند.

● آیا سند برنامه‌ی درسی ملی قابلیت بازسازی و بازنگری خودش را در چالش‌های آتی دارد؟

○ دقیقاً. در یک فرایند ده‌یازده ساله کامل می‌شود. در حال حاضر هنوز به تصویب نهایی نرسیده است. امکان تغییرات در آن وجود دارد. دانش‌آموزی که با مشخصه‌های این سند وارد نظام شود، ۱۲ سال بعد از نظام خارج می‌شود و خروجی‌اش روی دیپلم و سال ۱۲ است به این ترتیب ورود به دو شاخه و دو دوره ابتدایی، دوره متوسطه،

اول متوسطه، ورود این متربی با برنامه‌ی جدید و خروجی‌اش جدا از ارزش‌یابی تکوینی، یعنی ارزش‌یابی در حین کار، در پایان فرایند ده ساله، یک اعتبارسنجی و ارزش‌یابی نهایی داریم که براساس نتایج آن دست به اصلاح می‌زنیم.

● در مورد اجرای برنامه‌ی درسی ملی با جمعیت‌های متفاوتی روبه‌رو هستیم. از جمله این‌ها که باید با تغییر نگرش برای برنامه‌ی درسی ملی جذابیت ایجاد کنیم. آیا در برنامه راهکارهایی به این منظور در نظر گرفته شده است؟

○ یک اصل از آن هشت اصلی که گفتیم اصل مشارکت است و دیگری انعطاف. مشارکت تمام کارگزاران و بازیگران عرصه‌ی تعلیم و تربیت را می‌طلبد و این طبیعی است.

● برنامه‌ی درسی ملی فقط محدود به آموزش و پرورش است؟
○ خیر در واقع سه نهاد مهم را تحت نظر دارند. خانواده، مدرسه و جامعه که دولت و حاکمیت نقش مهمی در این عرصه دارد.

● آیا در برنامه، دولت و حاکمیت را در دل جامعه دیده‌اید، یا فراتر از آن را در نظر گرفته‌اید؟

○ برای دولت و وظیفه‌ای که دارد، حداقل‌ها را پیش‌بینی کرده‌ایم. نظام تعلیم و تربیت ما در یک چارچوب کلی، اجباری بودن را از آن جهت که متربی شرایط تحصیل را به صورت مطلوب به دست بیاورد، وظیفه‌ی حاکمیت می‌داند. یعنی قانون اساسی تحصیل کودکان واجب‌التعلیم را الزامی می‌داند.

● با توجه به معنی لغوی درس ملی و رویکرد برنامه، بفرمایید برخورد برنامه با قومیت‌ها و جغرافیای زندگی چگونه است؟ در برنامه چه راهکارهایی برای این مهم پیش‌بینی شده است؟

○ یکی از اصولی که در اصلاح‌های هشت‌گانه وجود دارد، بحث تنوع فرهنگی و قومی است. حتی جنسیت و شخصیت‌متربی را هم دربرمی‌گیرد. راهکارهایی متناسب با نیازهای دختران در سنین متفاوت با محتوای آموزشی، و برای قومیت‌ها و اقتضائات جغرافیایی و تنوع انسانی، ساعاتی در اختیار استان، منطقه و مدرسه گذاشته شده است.

● در سند به عنوان مبانی فلسفی و علمی، شاخص‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی و جامعه‌شناختی مطرح شده است که بسیار آرمانی و خوب است. می‌خواهم ببینم اگر با این رویکرد جلو برویم، ان‌شاءالله در آینده‌ی نزدیک با توجه به برنامه‌ی درسی ملی، جامعه‌ای پر از انسان‌هایی در سطح حضرت امام و علامه طباطبایی، هم در بخش متربی و هم در بخش مربی خواهیم داشت یا نه؟ امیدوار باشیم به آینده؟

○ تلاش برنامه این است که هر متربی را به بالاترین مراتب کمال برساند که همان نفس مطمئنه است و خود شما هم اشاره کردید. طبیعی است که هر متربی بنا به شرایط خاص خود، به نقطه‌ای خواهد رسید.



ولی حداقل ان شاءالله این خواهد بود که متربی بتواند با شاخص‌هایی که گفتیم، به حد یک متربی متفکر برسد. یعنی به هر قضیه‌ای متفکرانه نگاه کند و قبل از این که بخواهد حرف بزند، اول فکر می‌کند، ارزش‌های دینی را باور داشته باشد، دارای سواد علمی و فناوری باشد، به کاری که یاد گرفته است، عمل کند و اخلاق هم داشته باشد. اگر ما به این نقطه برسیم، این فرد مستعد شرایط بالاتر است.

البته این شرایط در افراد گوناگون، متفاوت است. امکان دارد یک مربی، متربی را به مدارج خیلی بالاتر برساند. امکان دارد، همان شرایطی که شما فرمودید پیش بیاید و ما در نقطه‌ای بمانیم، ولی حداقل‌های ما همین مشخصه‌هایی است که من خدمتتان گفتم. یعنی ارتباط خودش را با خودش، با خلقت، با خلق، با محوریت خداوند متعال بداند. این که هر چیزی را آیه‌ای از آیات الهی بداند. این‌ها حرف‌هایی نیست که ما خدای نکرده بخواهیم شعار بدهیم. این‌ها شعور است. این شعور را اول مربی می‌دهد، دوم محتوا، سوم محیط و فضا، و چهارم خانواده.

● همان مربی که روزی خودش متربی بوده است.

○ تقریباً! ما الان محصول فطرت خدادادی و نظام تربیتی قبلی هستیم. اگر بخواهیم با همان نگاه به متربی نگاه کنیم، طبیعتاً تحولی ایجاد نخواهد شد. لذا من و شما اول باید تغییر نگرش بدهیم.

● حتماً کاستی‌هایی در برنامه‌ی قبلی بوده که به تدوین چنین برنامه‌ای منجر شده است. کاستی‌های آن چه بوده است؟

○ ما در اسناد گوناگون به کاستی‌ها اشاره کرده‌ایم. می‌توانم نمونه‌هایی را خدمت شما بگویم.

● تربیت انسان‌هایی مثل امام و کسانی که در حوزه و دانشگاه فعال هستند و در زمره‌ی شخصیت‌های ماندگار و بی‌بدیل قرار دارند. چه کاستی وجود داشته است که این شخصیت‌ها رشد کرده‌اند؟ ما می‌خواهیم آن‌ها را بی‌بدیل‌تر کنیم؟

○ البته در سند برنامه‌ی درسی ملی به این کاستی‌ها اشاره نشده است، چون ما همه چیز را نو می‌بینیم. ما نخواستیم با نقد وضع موجود، خدای نکرده سیاه‌نمایی شود و فردی که قبلاً تعلیم دیده، نسبت به وضعیت خودش به قول معروف ناامید شود. ولی برخی از آسیب‌ها در کاری که قبلاً دوستان ارائه داده‌اند، مشاهده می‌شود. برای مثال، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های روشنی نداشتیم. وقتی فردی می‌خواست یک متن آموزشی یا تربیتی بنویسد، سیاست‌ها چندان برایش روشن نبود و همیشه در حاله‌ای از ابهام بود. معلم هم خیلی وارد موضوع نمی‌شد و فقط همان محتوا را منتقل می‌کرد.

برنامه‌ی جدید قائل بر اصل کرامت است. یعنی هر انسانی ارزش و هویت کاملاً محترم دارد. هر کسی نمی‌تواند هر حرفی را بزند و هر کسی نمی‌تواند مربی باشد. محیط آموزشی از قداست و منزلت خاصی برخوردار است. این‌ها حرف‌های ما نیست، حرف‌های دین است. منتها هنوز عرشی است و به فرشی تبدیل نشده است.

ما می‌کوشیم این سند یک سند تحولی ترجیحاً نزدیک به فرش باشد، اما تا به مرحله‌ی کف کلاس برسد کار دارد. از طرف دیگر، ما نمی‌گوییم این حکم الهی است و از آسمان آمده. تلاش دوستان این بوده است که آسیب‌های وضع موجود برچیده شوند و ما با نگاه فطرت الهی و متعالی به تربیت متربی بپردازیم و آن بارقه‌ی شیرین دین را به او بچشانیم؛ چیزی که تا الان نبوده یا اگر بوده، گوشه کنار بوده است. مثلاً یکی از دوستان می‌گفت خیلی از وصیت‌نامه‌های شهدا را که بررسی کردم، دیدم از مربی و معلم تمجید و تعریف نکرده‌اند. می‌پرسید چرا شهدا یک خاطره‌ی مثبت از معلم خود نگفته‌اند، در حالی که بعضی‌ها می‌گویند شهدا محصول دوران قبل هستند.

● کثرت معلمان و مربیان را در شخص حضرت امام خلاصه کرده‌اند. می‌بینیم که همه به حضرت امام اشاره دارند، پس همه‌ی آن‌ها مربیان خود را در پیکره‌ی امام مشاهده کرده‌اند و امام را دیده‌اند.

○ من امام را مستثنا کردم. ببینید، امام به عنوان یک مربی عالی‌رتبه وارد زندگی‌ها شد و در یک فرایند زمانی جامعه را متحول کرد. اصل اعتبار مربی دقیقاً برخاسته از مبانی دین ماست. اصلاً آمدن پیامبران برای همین بوده است، وگرنه خداوند کتاب آسمانی را می‌داد و می‌گفت بروید بخوانید! قرآن ناطق باید کنار این قرآن صامت باشد. قرآن که خودش حرف نمی‌زند. من هم نمی‌توانم آن را به سخن وادارم. اهل آن باید بیایند و آن را به حرف بیاورند. یعنی باید بنشینیم پای اهل آن. واقعاً شاخصه‌ی این سند اعتبار مربی است.

مرتبه‌ی بعدی آن، الگوی هدف‌گذاری است که پنج عنصر را در چهار عرصه در نظر گرفته است. هدف‌ها گم نمی‌شوند و حدود و ثغور دارند. نمی‌توان از هر جایی چیزی بگویی. برای آن که هدفی را تبیین کنی، باید بگویی در کدام عنصر است؟ آیا با عرصه‌ی تفکر ارتباط دارد یا به علم مربوط است؟ عرصه‌ی مربوط به خلقت است یا خلق؟ این محصور بودن و منعطف بودنش کمک می‌کند که ما بیراهه نرویم. کما اینکه تا حالا بیراهه رفته‌ایم. سیاه‌نمایی نشود، ولی واقعاً چارچوب‌های منعطف وجود نداشت.

● آیا دیدگاه کار گروه در این برنامه، یک نگاه کاملاً فلسفی - علمی است یا رویکرد دینی؟

○ یکی از اصول این سند، اصل قابلیت اجرایی است. واقعیت این است که همه‌ی ایده‌آل‌ها در این سند موجود نیست و باید قابلیت اجرایی را هم در نظر بگیریم. بعضی از دوستان می‌پرسند که شما می‌خواهید براساس این تحقیقات، ۱۱ حوزه‌ی یادگیری را تغییر دهید؟ نه این‌طور نیست. ما نمی‌توانیم تمام این ساختارها را به هم بزنین، همه‌چیز را زبرور کنیم، بعد بگوییم که تازه می‌خواهیم آجر روی آجر بگذاریم. ما باید یک نگاه کاملاً ارزشی و دینی می‌خواهیم به موضوع بپردازیم. ما از نگاه حداکثری خودمان کوتاه نمی‌آییم، اما اقتضات اجرایی را هم در نظر می‌گیریم و گام به گام جلو می‌رویم.